

## بناهای تاریخی آذربایجان

-۲-

### مسجد علیشاه یا ارك

مسجد علیشاه معروف به ارك که فعلاً هم آثاری از آن در تبریز باقی مانده بنای باشکوهی بوده که با دستور و مراقبت تاج‌الدین علیشاه وزیر غازان‌خان و مشارکت خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر دیگر خان در فاصله سالهای ۷۱۶ و ۷۲۶ هجری ساخته شده است .

مسجد سقف نداشته و بنای فعلی که اخیراً تغییراتی در آن داده شده محراب مسجد بوده و عبارت است از سه دیوار دهنه طاق محراب سی‌وهشت قدم و ارتفاع آن از سطح کف محراب تا انتهای طاق در حدود ۲۶ متر است و بوسیله شصت و نه پله می‌توان بالای طاق رفت .

در بالای طاق بقدر ۱/۷۰ متر فلام گردشی ساخته شده است که دور آن نود و هفت قدم می‌باشد و میان دیوارهای بالای محراب خالی بوده و سه چهار مرتبه سقف‌ها و طاق‌های کچ و آجری زده و دیوارها را بالا برده‌اند و همه جا چوبهای قطور کشیده و با میخهای آهنی استوار کرده‌اند . این بنا از اینیه معتبر و مفصل و زیبا بوده که اغلب مسافرین و جهانگردان در سفر - نامه‌های خود به عظمت ساختمان آن اشاره نموده‌اند .

شاردن فرانسوی که در ۱۰۸۴ هجری به تبریز آمده ضمن شرح مساجد تبریز می نویسد :

« مسجد علیشاه که اکنون خراب شده دارای بلندترین مناره است و هر مسافری که از ایروان به تبریز سفر نماید در حوالی تبریز اول بنائی که به نظرش می رسد مناره مسجد علیشاه است و این مناره بلندترین مناره های تبریز می باشد . اگرچه در چند سال پیش اشکوب زیرین مسجد و برج آن تعمیر شده باز خراب تر گشته و توده عظیم آجری که از مسافت دور از اطراف شهر تبریز دیده می شود سابقاً در وسط فضای بزرگی واقع و از اطراف محدود به دیوارها و باروها بوده ولی امروز تماماً ویران شده و از روی باقی مانده های این بنا معلوم می شود که در ساختمان و آجرچین آن مهارت و استادی خاصی بکار رفته است . »

در دوره زمامداری سلاطین قاجاریه چون ابنیه اطراف مسجد علیشاه برای سکونت قوای دولتی و انبار مهمات اختصاص داده شده لذا باقی آثار مسجد هم بنام ارك معروف گشته و در اوایل دوران سلطنت اعلیحضرت قعید رضاشاه کبیر محوطه اطراف باقی مانده آثار مسجد میدل به باغ ملی و گردشگاه گشته و در قسمت شرقی آن سالن نمایش به نام صحنه شیر و خورشید سرخ ساخته شده است .

ابن بطوطه که در تاریخ ۷۲۷ هجری در زمان سلطان ابوسعید بهادر خان به تبریز آمده در سیاحت نامه خود موسوم به (تحفة النظار فی فرائب الامصار) در شرح اوضاع تبریز و عمارات آن مخصوصاً مسجد جامع تاج الدین علیشاه که به چشم خود دیده چنین می نویسد :

« علاء الدین محمد که از امراء سلطان ابوسعید بود به تبریز سفر کرد و در بیرون دروازه شهر معروف به شام (عمارت شب غازان منزل کردیم قبر غازان خان در این محل بود و بر سر قبر او مدرسه ای نیکو و زاویه ای بزرگ بنا کرده بودند در زاویه برای مسافرین همه جور غذا و طعام مهیا بود و

غذای آنجا عبارت بود از نان و گوشت و برنج که با روغن طبخ کرده بودند و امیرعلاءالدین مراد در این زاویه منزل داد و این منزل در محلی واقع بود که در میان آن نهرهای جاری و درختهای سبز و خرم بود فردای آن روز از دروازه معروف به دروازه بغداد برای تماشا داخل شهر شدیم و به بازار بزرگی رسیدیم که معروف بود به بازار غازان و بهترین بازارهاست که من در دنیا دیده‌ام اصناف علیحده هر دسته در یک موضعی در بازار دکان دارند و با هم دیگر مخلوط نیستند و از این بازار گذشته به بازار جواهر فروشان رفتیم از پس جواهر زیاد در این بازار دیدم چشم خیره شد و وضع بازار اینطور بود که غلامان بسیار زیبا و خوش اندام که لباسهای فاخر پوشیده و شالهای حریر به کمر بسته بودند مقابل تجار ایستاده جواهر را به زندهای اترک نشان می‌دادند و زنها آن جواهر را دیده زیاد از آن می‌خریدند و بیکدیگر سبقت می‌کردند خلاصه اوضاعی در آنجا دیدم که باید به خدا پناه برد.

از این بازار دمشق و غیر فروشان رفتیم همان اوضاع بلکه بیشتر از آنرا در آنجا مشاهده نمودیم از این بازار نیز گذشته به مسجد جامعی که وزیر علی شاه معروف به جیلان ساخته است رسیدیم در خارج مسجد طرف راست روبه قبله مدرسه‌ای بود و در طرف چپ زاویه‌ای که صحن آن مفروش به سنگ مرمر و دیوارهای آن مسجد آراسته به سنگ کاشی صاف و لفظنده‌ای بود و از میان آن مسجد نهر آبی جاری بود و انواع اشجار و درختان انگور و شاخه‌های یاسمن در صحن آن موجود بود و رسم در آن مسجد این بود که هر روز سوره یس و فتح و سوره عم را بعد از نماز عصر تلاوت می‌نمودند و اهل بلد برای استماع این تلاوت در صحن مسجد جمع می‌شدند.

شرح حال وزیر تاج‌الدین علی‌شاه بانی این بنای عظیم را در کتب تواریخ و سیر مشروحاً نوشته‌اند ما نیز شمه‌ای به طرز خلاصه به نظر قارئین محترم می‌رسانیم. نوشته‌اند (خواجہ تاج‌الدین علی‌شاه) در سنین جوانی دلال جواهر

و احجار کریمه بود و از زیور علم و دانش بی بهره لیکن مرد قابل و کاردان و هوشمندی بود در ضمن معاملات جواهر با غالب اعیان و امراء دولت رقت و آمد داشته و آشنائی زیاد پیدا کرد و به همین وسیله در پیشگاه سلطان معروف و رفته رفته قرب و منزلتی یافته منظور نظر پادشاهی واقع گردید وزیر خواجه سعدالدین تقرب او را به حضرت سلطان مشاهده نموده خواست که او را از بندگی حضرت دور نماید و کارخانه نساجی بغداد را بدو حواله کرد و او بدینجا رفته البسه و اقمشه زیبایی ترتیب نهاده و کفایت عظیم به خرج داد و چون سلطان به بغداد رسید اوضاع کارخانه را مشاهده کرده امتعه کارخانه که بغایت نیکو ترتیب داده بود سلطان را خوش آمد و قرب و منزلت او زیاد شد اقبال علیشاه روز بروز افزایش یافت تا اینکه از ملازمان نزدیک حضرت شده و بالاخره در سنه ۷۱۱ هجری پس از قتل خواجه سعدالدین به امر اولجایتو سلطان با خواجه رشیدالدین در امر وزارت شریک شدند و چون علیشاه مدبر و کاردان و خواجه رشیدالدین در علم و فضل از او بالاتر بود پادشاه فرمود که خواجه علیشاه از صلاحدید خواجه رشیدالدین در امور مملکتی تجاوز نکند در اوایل وزارت تاجالدین علیشاه بسبب علو همت و جلالت شأن او پادشاه او را طوری داده و جشن بزرگی بشرف او ترتیب داد و در آن جشن افسری که با لعل و جواهر ذیقیمت مرصع شده بود با نه غلام زرین کمر و نه رأس اسب عربی با زرین و لجام زرین بدو پیشکش نمود و بعد از قتل خواجه رشیدالدین شش سال بالاستقلال در مسند وزارت نشست در زمان خود ایوب البر و بقاع الخیر زیادی بنهاده و مستغلات زیادی بر آنها وقف نموده بود و نیز نوشته اند که پس از واقعه قتل حریف پرزوری مثل خواجه رشیدالدین از کثرت فرح و شادی به شکرانه این موفقیت که نصیب او گردید هدیه ها بخشیده و انعام زیاد داد و از آنجمله در تاریخ ۷۱۸ هجری دو حلقه طلا که هر کدام هزار مثقال وزن داشت به حرم کعبه فرستاد تا آنها را به یاد فتحی

که نصیب او شده در بیت‌الله الحرام بیاویزند و روزیروز احترامش در چشم ابوسعید زیادتر گردیده بود تا آنجا که در سنه ۷۲۴ هجری پهلوی بر بستر ناتوانی نهاد و سلطان ابوسعید به‌خبرگیری و پرسش حال او می‌آمد و اطباء خاصه خود را به‌معالجت حال او می‌گماشت نه‌معالجات اطباء مؤثر افتاد و نه التفات سلطانی‌بلاخره در جمادی‌الثانیة همان سال در او جان جان به‌جان آفرین تسلیم نمود نفس او را با احترام تمام به تبریز آورده در جنب همین مسجد جامع که خود ساخته بود مدفون کردند .

پس از فوت وی ابوسعید رعایت حق خدمت او کرده خواست که پسران او را تربیت کرده و جای پدر را بایشان بدهد لیکن دو برادر باهمدیگر رقابت و هم‌چشمی نموده در مقام منازعت برآمدند وچندان حاجت ورزیدند که هرچه از پدر اندوخته مانده بود صرف این منازعت شد بالاخره ازمنصب وزارت بی‌نصیب شدند و هرچه مال و ملکی داشتند به‌تصرف دولت درآمد .

(ادامه‌دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی